

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على فاطمه و ابيها و بعلمها و بنيتها



آموزش فرهنگ عاشورا به کودکان زیر ۷ سال

با تأکید بر کتاب طیب سخن بگوییم
از استاد اخوت

• سه شنبه ۴ شهریورماه ۹۹

• در این جلسه به مبحث شرط و جهت کلام پرداخته می شود



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

الهي اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم

غيرالمغضوب عليهم ولا الضالين

الحمد لله که خداوند فهم **بودن و نبودن** را به ما آموخت؛ تا به وسیله آن اشیاء و اشخاص را بشناسیم و خاصیت و کارکرد هر کدام را بدانیم.

الحمد لله که خداوند **باید و نباید** را به ما فهماند تا برای انجام دادن و یا ندادن هر کاری دلیلی عاقلانه داشته باشیم.

الحمد لله که خداوند **آری یا نه** را به ما آموخت تا نسبت به هر چیزی موضع داشته باشیم.

الحمد لله که خداوند این هر سه یعنی فهم هست و نیست، فهم باید و نباید و فهم آری یا نه را **یکجا** در اختیار ما قرار داد تا ما مفهومی به نام: **جهت داشتن** را بشناسیم و گمراه نشویم و مورد غضب خداوند قرار نگیریم.

خدا را شکر که ما به دلیل جهتگیری درست ان شالله عاشورایی هستیم و می خواهیم فرزندانمان را با فرهنگ عاشورا آشنا کنیم. نسبت به دوستان امام

حسین (سلام الله علیه) **سلم** باشیم و نسبت به دشمنانش **سرِ جنگ** داشته باشیم. **انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه**



- وقتی از جهت و شرط استفاده می کنیم، در واقع می خواهیم به قوانین حاکم بر آنها دست پیدا کنیم؛ آن هم نه در خیالات خود و فرزندان بلکه در میدان انجام اعمال.

- ما باید بتوانیم در نظر داشتن دو حالت و فرض را هم زمان در ذهن خود و فرزندان ایجاد کنیم تا به شکوفایی عقلی برسیم و هیچ موفقیت یا ناکامی را به **شانس و تصادف** نسبت ندهیم.

- پیوستن به کاروان عاشورا و علمداری آن، کاری شانس و تصادفی نیست بلکه بر پایه اصول و قوانین درستی است که به باور ما تبدیل شده و ما را ملحق به امام حسین (سلام الله علیه) می کند.

- بچه ها و خانواده ها با این درس

- **راهکارهای بودن یا نبودن در در خیمه حسین** را در هر زمان زندگی عاشورایی و در هر مکان سرزمین کربلایی یاد خواهند گرفت.



بیانی ساده از اقسام تغییر جهت با حروف:

- لا (نه/برائت...)
- ما (گاهی ابهاماتی وجود دارد اما با این که دقیق نمی دانم چه میگوی، ولی نه...) ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون
- إن (معلومه که نه...) ان من شی الا یسبح بحمه
- لیس (فرضش هم نه...) لیس للانسان الا ...
- لن (خواستی بکن بین که نه...) لن تنالوا البر...
- لم (تا بوده نه...) لم یکن له..
- لَمَّا (هنوز که نه...) ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم



آری

+

نه

جمع شدن آری و نه ممکن نیست اما
شرط
می تواند هر دو فرض را جداگانه بررسی کند
إن/ لو/ لولا/ اذا/ اذاً/ لما/ مَن



جهت مثل: مثبت و منفی

- مثل: شدن یا نشدن
- مثل آمدن یا نیامدن
- راست یا دروغ
- داریم یا نداریم
- میتوانیم یا نمیتوانیم
- موجود زنده یا شیء غیر زنده

کودکان خردسال فرق اینها را چندان درک نمیکنند،

لذا نیست و نداریم برایشان معنی ندارد.

اما می شود به مرور در طی ۷ سال کم کم آنها را با این قانون دنیا آشنا تر کرد:

گاهی می شود و گاهی نمی شود.....



انواع تمرین و بازی برای: فهم شدن و نشدن

• گفتگو:

- وقتی بابا توی خانه هست چه کارهایی بکنیم؟
- وقتی بابا نیست چطور؟

تمرین برای بر عکس گفتن: (بدون بدآموزی)

الان غذا میخوریم	امروز شیر خریدیم
الان غذا نمیخوریم	امروز شیر نخریدیم

من خوراکی دارم	محمد توپش رو میده
من خوراکی ندارم	محمد توپش رو نمیده

مامان بغل میکنه	فقط خودم میخورم
مامان بغل نمیکنه	فقط خودم نمیخورم ... به بقیه هم میدم



شرط: همان جهت است، وقتی منوط به قیدهایی
میشود.

تمرین هایی برای فهم جهت:

- اگر مغازه باز بود میخریم.
- اگر گران نبود، می خریم.
- اگر ماشین سالم بود...با ماشین بیرون میرویم.
- اگر توپ فروشی پیدا کردی میخریم و با توپ بازی میکنیم..اگر پیدا نکردی : توپ کاغذی درست میکنیم
- توپ با جورابها.... با خمیر بازی توپهای کوچک درست میکنیم...
- اگر دستم را زود بشورم، میتونم پیام پیش شما... صبر کن. (صبر به مروووووور شکل میگیرد)



- هیچ لحظه ای از زندگی والدین نیست مگر اینکه با شرط و جهت در ارتباط است.

برخورد مؤمنانه با این دو مفهوم سبب ارتقای زندگی آنها و فرزندان شان می شود.

فرزندان می بینند که اگر خوب حرف زدن لازم است پس:

همه (حتی در مواقع ناراحتی) با هم خوب حرف میزنند.

اگر کاری به او توصیه می شود.... والدین هم همانطور عمل می کنند.

اگر کمک کردن، حرف شنو بودن، مطالعه کردن، اهل کار و فعالیت بودن، مرتبا موبایل دست نگرفتن... خوب است

پدر و مادر هم همین طور اند و کنترل و مراقبت از رفتارهای اطرافیان هم تا حد امکان مهم است.

تنها توصیه مستقیم به بچه ها موثر نیست.



شناخت جایگاه سلم و حرب در فرهنگ عاشورایی:

- زندگی و کلام یک طفل رشد نیافته... پر از «نه و نمیشود» است.

- زندگی یک بزرگسال رشد نیافته نیز.

کم کردن ازاینهمه مخالفت و نگرانی و آسیب پذیری
و نرم و سازگار بودن

عامل مهمی در رشد خواهد بود.

باید تفصیل در «نه گفتن» را شناخت و از انواع مخافت و انواع موافقت
در زندگی بهره برد.

درباره امام سجاد سلام الله علیه: **لولا التشهد كانت لائه نعم**

کودک: همیشه کسی دست به مدادهای من بزنه!!!

مادر: میتونید مدادهای من را بردارید

همه این مدادها مال شما و بچه هایبست که میان اینجا.

همه وسایل این خانه مال ما و مهمان هایبست که از آن استفاده می کنند.

- میشه امروز با اتوبوس بریم؟ ... - بریم ببینیم اتوبوس هست یا نه؟



توان «نه» شنیدن: نشانه بزرگ شدن

یک کودک خردسال فکر می کند هر ساعتی از شبانه روز هر چیزی لازم داشت باید برایش فراهم شود،

یک جوان یا بزرگسال رشد نیافته نیز می خواهد همه چیز در اختیارش باشد و برای هر کاری که مایل است آزادی داشته باشد.

لذا مثلاً دنبال همسری میگردد که زیبا- پولدار- خوش تیپ- مومن- خوش اخلاق- با خانواده.... و خواهر و برادرهای و در فلان شهر و محله و

همه فرصت ها را که از دست داد و کسی پیدا نشد

تن به ازدواجی میدهد که ایمان و ولایتی بودن برایش در اولویت آخر است.

در فرهنگ حسین: نه گفتن به کی؟

و بله گفتن به چی؟ مهم است.



برای چه چیزی باید جان داد؟

- اینجا دنیا است، همه چیز در دنیا عالی نیست.
- قرار نیست که همه از ما راضی باشند.
- ممکن است که همه با ما خوب برخورد نکنند.
- ممکن است: برخوردشان خوب باشد یا نباشد،
- قدر ما را بدانند یا ندانند،
- از ما درخواست هایی بکنند یا نکنند،
- ممکن است در کارهایمان عالی باشیم یا نباشیم.
- همه بیست نیستند
- اما بیست تو کجاست؟ چه چیزهایی مهم تر است؟



نه گفتن! به کسی که : ما را دعوت به کارهای
اشتباه و گناه میکند.

نه گفتن! به عادت ها و رسم های غلط.

نه گفتن به عقب رفتن روز به روز و نپیوستن به
کشتی نجات قرآن و امام.

نه گفتن به اینکه:

همه دارند همین کار را میکنند پس ما هم باید
بکنیم!!!



جهت ها و شرط های عاشورایی

• (عوامل همراهی و سعی در علمداری

• و براءت از دشمن و اخلاقیهای کافرانه)

جاری کردن فرهنگ لا اله الا الله در زندگی



- ما خانواده و بچه هایی می خواهیم **اهل جنگ با** همه مظاهر کفر و
- دنیا پرستی
- و زبونی و سست عنصری
- و کندی و ناسپاسی
- نه بچه هایی ساکت، مودب، حرف شنو و بی خاصیت
- تکریم شده و بزرگ زاده..... نه سرکوب شده و له شده

- نه به دنبال تظاهر و مدرک و دانشگاه و پول و

عنوان و اعتبارهای اجتماعی

- نه طرفدار اکثریت و جو گیر و دم دمی مزاج

نه بچه هایی که بر اساس عادت های مطلوب زندگی کنند و دنبال رفاه و امکانات فراهم باشند

و با سختی ها و تهدیدهای دنیا بترسند و تغییر موضع بدهند.

بچه هایی شجاع، اهل مبارزه و جهاد با مال، جان و هر چه دارند...



- کسی که قرار است در راه اعتلای دین خدا
- و در رکاب امامش جان بدهد :

برای هر حرفی و هر کاری از دست نمی‌رود

- زود بیچاره نمی‌شود
- به آخر خط نمی‌رسد
- در تعادل است...



و اما: فرهنگ بیچارگی

- کسی میتواند خوب زندگی کند که به این سادگی ها بی چاره نشود. یا اصلا اینقدر با نداشتن و نشدن ها خو کرده باشد که دنبال سرابهای دنیا گشتن و باز ناکام شماندن را پیشه خود نکرده باشد.

آدم که به این زودیهها بی چاره نمیشود.



روز پنجم محرم... عبدالله بن الحسن

- یازده سال بیشتر نداشت، عموی خود را نگریست که دشمن او را از هر سوی در میان گرفته . یار ای دیدن بیشتر این منظره را نداشت . بی اختیار به سوی عمو دوید.

- حسین از زینب خواسته بود مراقب بچه ها باشد، اما او از چنگ عمّه گریخت و خود را به عمو رساند.

در این هنگام بحربن کعب شمشیر را بلند کرد تا بر حسین فرود آورد. عبدالله فریاد زد: ای ناپاک ، آیا می خواهی عمویم را بکشی؟

بحر ضربه خود را فرود آورد و عبدالله دست خویش را سپر کرد. شمشیر دست عبدالله را برید و دست به پوست آویزان ماند. یادگار امام مجتبی علیه السلام فریاد زد: یا عمّاه .

آنگاه خود را در دامن عمو انداخت. عمو او را به خود فشرد و فرمود: پسر برادر، بر آنچه بر تو نازل شده است صبر کن و اجر خود را از خداوند بخواه، که خداوند تو را به پدران پاکت ملحق کند.

- عبد الله هم به خیل شهیدان پیوست و به آرزویش رسید. حسین سلام الله علیه اینجا بی چاره نشد...



بیچاره شد

آن پیک آنجا که

که برای عباس امان نامه آورد، از سوی شمر، فامیل بودند آخر...

اما مگر میشود؟ هرگز، چنین تصویری محال است

که حسین را رها کنم و دنبال امانی غیر از او بگردم؟ و چیزی به اسم زندگی و لذت را برای خود در تخیل داشته باشم؟

بیچاره شد

آن آب آنجا تا نزدیک لبهای عباس رسید.... مینوشد یا نمی نوشد؟

اما ریخته شد روی آبهای دیگر.... نه..... حسین تشنه باشد.... امام من و بچه هایش له له بزنند و من آب بنوشم؟

بیچاره شدند

بچه ها آنجا که عمو رفت تا برایشان آب بیاورد،

اگر بیاید... اگر نیاید...

کار بر حسین سخت شد آنجا که عمود آهنین ... و دستان قلم شده و ...

و مشک پر از تیر....

آنجایی که دیگر امید حسین نا امید شد و کمرش شکست.

آنجا که عمو دیگر برنگشت،

و حسین بیچاره شد... لا یوم کیومک یا ابا عبد الله

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک...

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین.



دلتن
دلجو مجھ و محل
انہر صلہ مجھ

